

زور خانه؛ پاتوق پهلوانان و کهنه‌سواران



زورخانه از مکان‌هایی است که از عهد قدیم تاکنون اصالت خود را حفظ کرده و سنت‌های آن چون گذشته بر گزار می‌شود؛ صدها سال پیش جایی برای دورهمی پهلوانان و پاتوق پیشکسوتان و کهنه‌سواران شهر بوده و الان هم همین جایگاه را دارد. در همه روزهای سال مشتریان خود را دارد، اما در مناسبت‌ها به‌ویژه ماه‌های محرم و رمضان از حال و هوای دیگری برخوردار است.

عبادت در روز شگاه

زورخانه ورزشگاهی است که جنبه‌های معنوی و فرهنگی آن به تربیت جسمی غلبه دارد و در واقع می‌توان گفت که بعد از ورزش تبدیل به عبادتگاه می‌شود. این ویژگی از قدیم وجود داشته و کم‌رنگ نشده است. «داریوش شهبازی» تهران‌شناس با بیان این مطلب می‌گوید: «در زورخانه سادات در جایگاه والایی قرار دارند حتی اگر کم‌سن و‌سال باشند. برای ورود به داخل گود زورخانه معمولاً پهلوانان و پیشکسوتان اولویت دارند اما اگر ساداتی در آنجا حضور داشته باشد ولو نوجوان، اول او باید داخل گود شود. ورزش کردن در زورخانه با نام و یاد خداست و ذکر اهل بیت(ع) بعد از ورزش کردن هم از پهلوان رخصت گرفته می‌شود. البته اگر سیدی در جمع باشد، او ارجح‌تر است.» او به سنت اجتماعی مؤثری در زورخانه اشاره می‌کند: «در زورخانه برای افرادی که مشکل مالی دارند مراسم گل‌ریزان برگزار می‌شود؛ کاسی که ور شکسته شده، مستأجری که جواب شده و در مجموع نیازمندان یک محله و حاضران، هر کس فراخور تمکن مالی خود و چهی را می‌دهد».

رسمی که ماندگار شد

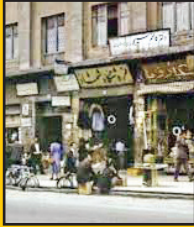
پهلوان «مجید معصومی» مالک زورخانه «شیرافکن» با بیان اینکه مراسم گل‌ریزان، ابتدا در ماه مبارک رمضان برگزار می‌شد، اما بعدها در طول سال برای گره‌گشایی از گرفتاران ادامه پیدا کرد، این سنت قدیمی را یادگاری از زورخانه‌ها می‌خواند و می‌گوید: «در این مراسم، یکی از پهلوان‌ها، لنگی وسط گود زورخانه پهن می‌کرد و مرشد‌زنگ اول را برای او به‌صدادر می‌آورد».

رئیس سباق هبات ورزش‌های باستانی استان تهران ادامه می‌دهد: «پهلوان، مبلغی در لنگ می‌انداخت و به تبعیت از او، همه حاضران در این امر خیر مشارکت می‌کردند. در پایان بدون اینکه پول‌ها شمارش شود، با همان لنگ به فرد نیازمند می‌دادند. بیشتر گل‌ریزان‌ها برای تهیه چیزی به، آزادی زندانیان غیر عمد، بدهکاران، تهیه سرمایه برای بیکاران، افرادی که به تازگی از زندان آزاد شده بودند و... بر گزار می‌شد»

کافه‌ها، پاتوق هنرمندان



در سال‌ها ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ کافه‌ها اصلی‌ترین پاتوق در تهران به‌حساب می‌آمد و این مکان‌ها بیشتر ویژه هنرمندان و اندیشمندان بود و کسانی که فرغت زیادی داشتند. اما آن زمان بمدلایل ارتباط نگر قتل مردم با کافه‌ها آنطور که انتظار می‌رفت رونق نگرفت، چرا که فرهنگ غربی کافه‌نشینی با فرهنگ ایرانی‌ها جور نبود. پژوهرشکران معتقدند اگر کافه‌ها را با توجه به فرهنگ ایرانی‌ها در ایران بازسازی می‌کردند حتما رونق می‌گرفت.



در فصل تابستان این کافه پاتوق سر شب بود. این کافه که بعدها به «شمشاد» تغییر نام داد، در ست روبه‌روی کافه فتادی فردوسی قرار داشت و باغچه‌ای بزرگ با چفته‌های مو داشت که میز و صندلی‌ها زیر این چفته‌های مو قرار داشتند. چند درخت نارون بزرگ و چند درخت سیددار و تبریزی نیز در آنجا بود و روی هر فته جای دلتشین و با صفايي به‌حساب می‌آمد. ارکستر و ظرفیت بالایی داشت و بسیار هم شلوغ می‌شد.

رستوران کنتینانتال



جایی که راحت را کج کنی

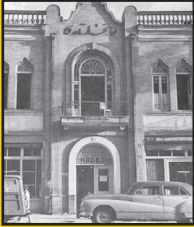
مرحوم دهخدا در لغتنامه جلوی کلمه پاتوق نوشته است: «**پای**» فارسی، به معنی محل و جای به علاوه توغ ترکی درست شده‌است. توغ نیزه کوتاهی است که دم‌اسب پر سر آن بندند و بر فراز آن گویی زرین آویزند و پیشاپیش حکام و سرداران برند، و معنی ترکیبی این محل عادی اجتماعات لوطیان در محله، شهر یا قریه‌ای است.» بعدها به غلط پاتوق را پاتوغ نوشتند و این تغییر قاف با غین با یک سیر تاریخی همراه شد. حالا پاتوق یعنی جایی که هر وقت راحت را کج کنی و قبالت یاد هندوستان کند، می‌توانی سری به آنجا بزنی و همان آدم‌های همیشگی را روی صندلی‌ها و جاهای همیشگی‌شان در حال حرف‌زدن‌های همیشگی ببینی و دلست آرام بگیرد این پاتوق‌ها صورت‌های گوناگونی دارند؛ قهوه‌خانه‌ها، حمام‌ها، زورخانه‌ها، رستوران، سالن‌های نمایش، سینماها، مساجد و تکاپا، انجمن‌های ادبی و فرهنگی، دانشگاه‌ها، احزاب، می‌فتند.

با حضور در زورخانه و قهوه‌خانه‌ها و شاهنامه‌خوانی و زورآزمایی این مکان‌ها را از ماناترین پاتوق‌های دوره خود کرده بودند. تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه علوم اجتماعی تهران می‌گوید: «ما در ایران قدیم و جدید پاتوق‌های متعددی داشته و داریم که از همه مهم‌تر و ماندگارتر قهوه‌خانه‌ها هستند.» قهوه‌خانه

■

■ چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۲ ■ شماره ۴ ■ صفحه ۵ و ۴

هتل نادری



پاتوق دیگر که مشتریان غالباً شام خود را هم به‌ویژه در ایام تابستان در آنجا می‌خور دند، کافه نادری بود. باغچه این کافه مانند حالا درخت و حوض و گل و گیاه داشت.

در این کافه رضا جورجانی، شهید حسن نورایی، خانلری، عماد سالک، دکتر روحبخش، پرویز داریوش و حسن قانمیان و چند تن دیگر جمع می‌شدند.

حسینیه ارشاد دهه پنجاه

در دهه ۵۰، تهران در آستانه انقلاب، با وضعیت نا آرام سیاسی و اجتماعی، تسلط سلاواک، حکومت نظامی و محدودیت‌های دیگر رژیم پهلوی، قشر معترض و مذهبی پاتوق‌های جدیدی پیدا کرده بودند. حسینیه ارشاد را شاید بتوان یکی از پاتوق‌های این دوره دانست. آزاد ارمکی درباره نقش این حسینیه نیز می‌گوید: «این حسینیه محل رفت‌وآمد روشنفکران دینی، دانشجویان و سیاستمداران غیررسمی بود و توانست با تحولات درونی اش، به لحاظ نسلی در مسیر تغییرات فرهنگی و دینی ایران نقش آفرینی کند.»

پدیده کافه‌کتاب و کافه‌نمایشگاه

در اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰ بار دیگر زمزمه پاتوق نشینی به راه افتاد، اما این بار در قالب کافئ‌شاپ. درست است که کافئ‌شاپ‌ها آن حس و حال کافه‌نشینی را برای نسل متفکر ایرانی نداشت، اما جنبه پاتوق نشینی به‌معنای ۲۵دهه پیش از خود را احیا می‌کرد. اواخر همین دهه بود که کافه‌های تازه‌ای با کاربری کافه‌کتاب و کافه‌نمایشگاه راه‌اندازی شد. درست است که این کافه‌ها چندان میزان آن نسل پیشین نوسنده و روشنفکر نبودند، اما بستری شدند برای پا گرفتن هنرمندان بعدی و به‌وجود آمدن نسلی که هنر را دیگر گونه می‌فهمید.

پاتوق‌های امروزی

در دهه اخیر با حضور شهرداری و توجه به پاتوق نشینی در تهران، سعی شد پاتوق‌هایی برای هر قشر به تفکیک تشکیل شود که در برخی موارد مؤثر بوده و از آن استقبال شده و در برخی دیگر چندان مورد استقبال قرار نگرفته است. درست است که جوانان دیگر چندان سر چهارراه‌ها و خیابان‌ها جمع نمی‌شوند و پاتوق‌های خاص خود را دارند، اما بعضی از آنها چندان به پاتوق‌هایی با هدف از پیش تعیین شده نیز تن نمی‌دهند.

فضا‌های سبز، بوستان‌ها و پارک‌ها همانگونه که در هدف‌گذاری‌های اولیه به چشم می‌خورد، امروزه نیز از بهترین پاتوق‌ها برای بازنشتگان و اهالی محل است.



باغ شمیران



این کافه که بالاتر از چهارراه استانبول قرار داشت، گذشته از شیرینی‌فروشی دارای یک باغچه هم بود. برز مینش خاک رس ریخته و در میان آن، درختان بید و افرا با گل‌های لاله‌عباسی، پیچک و نیلوفر کاشته بودند. فضایی بود که حدود ۱۰۰ تا صندلی را در خود جای می‌داد.

میز و صندلی‌ها را لابه‌لای درخت‌ها می‌گذاشتند و ارکستر و گاهی مطرب‌های ر وحوضی می‌آوردند. این کافه بیشتر پاتوق لات‌های پولدار بود.

پاتوق‌های تهران بعد از کودتای ۲۸ مرداد

بعد از کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲، به فراخور فضایی که بر جامعه حاکم بود، مردم به پستوها پناه بردند؛ به‌عبارت بهتر، آنها به محل‌هایی چون کافه‌ها که هم چندان به مانند قهوه‌خانه‌ها عمومی نبودند و هم شمالیی از مجمع روشنفکری غربی به‌حساب می‌آمدند، پناه بردند تا پاتوق‌ها را به محیط‌هایی مخفی‌تر تبدیل کنند. آنها حتی خانه‌هایشان را نیز برای این امر مناسب می‌دیدند. سیداحمد محیط طباطبایی، کارشناس میراث فرهنگی و مدرس دانشگاه، در این‌باره می‌گوید: «تا قبل از دهه ۴۰، پاتوق بزرگان فرهنگی همچون عبدالحسین زرین‌کوب اغلب در خانه‌ها پشان بود که در آن روی دوستان و شاگردان باز بود. روشنفکران و نویسنده‌ها برای گپ‌وگفت دور هم جمع می‌شدند؛ مثلاً سه‌شنبه عصرها خانه انجوی شیرازی برای حافظ‌خوانی جمع می‌شدند و حلقه شیرازی را تشکیل می‌دادند.»

کافه‌نشینی در سال‌های بعد از جنگ جهانی

در آبرهه از تاریخ معاصر ایران، کافه و کافه‌نشینی به اوج خود رسید؛ دوره اول زمان جنگ جهانی دوم و دوره دوم دهه ۳۰ و ۴۰، زمان پهلوی دوم، معروف است که می‌گویند کافه‌نشینی در معنای کاربری پاتوق فرهنگی، نخستین بار با ایده صادق هدایت، داستان‌نویس از فرانسه برگشته شکل گرفت؛ وقتی که او با تأسی از کافه‌های پاریس، بسا همراهی تعدادی از دوستانش برای یکی از کافه‌های تهران چنین کار کردی اختیار کردند و این ایده رواج پیدا کرد. در دوره پهلوی اول، شاهد ظهور پاتوق‌هایی در شکل و شمایل رستوران‌ها همراه با مهمانخانه‌ها بودیم. این نوع ظهور پاتوق‌ها در خیابان‌های بالای شهر که محل عبور و مرور طبقه بالای شهری و متوسط به بالا بود، دیده می‌شد. در این پاتوق‌ها اکثر روشنفکران و رجال سیاسی و فرهنگی کشور و همچنین خارجی‌ها رفت‌وآمد می‌کردند. در روزگار محمدرضا پهلوی نیز اوضاع بر همین منوال بود؛ در این دوران بعضی نویسندگان، شاعران و روشنفکران در کافه‌های تهران وقت می‌گذراندند. این نوع پاتوق‌ها در ابتدا در خیابان‌های بالای شهر که محل عبور طبقه مرفه و متوسط بود، دیده می‌شد. کافه رستوران نادری در خیابان جمهوری فعلی، یکی از این تنوع پاتوق‌ها بود. این کافه رستوران محل رفت‌وآمد افراد روشنفکر و سیاسی بود که مناسبات آنها در حوزه اجتماع و سیاست اثرگذار است و در تحولات دوره بعدی دیده می‌شود. کم‌کم این کافه‌ها به طبقات و خیابان‌های پایین‌تر نیز رسوخ کرد. اما آن زمان نیز مانند امروز هرچه به خیابان‌های پایین‌تر تهران کشیده می‌شویم، پاتوق‌ها شکل سنتی‌تری چون قهوه‌خانه به‌خود می‌گیرد.

تغییر شکل پاتوق‌نشینی

دهه ۶۰ جامعه ایران درگیر جنگ تحمیلی بود و دیگر پاتوق‌نشینی به‌معنای خاص آن وجود نداشت. شاید بتوان گفت پاتوق همچنان مسجد، سنگر و پناهگاه بود که به هیچ‌وجه دیگر از آن اصول قدیمی پاتوق تبعیت نمی‌کرد. از این روه، در تهران پس از پهلوی، بسیاری از کافه‌ها نیز جای خود را به فضاهای جدیدی چون سالن اجتماعات فکری، سیاسی و دینی و تالارهای اندیشه دادند.

در ایران با فضای معماری، اجتماعی و سیاسی‌ای که داشته توانسته در شکل‌گیری حوادث مهم مؤثر باشد. در کنار غذاخوردن، مرادوات فرهنگی هم جاری بوده است. نقاشی، نقالی، پیوند‌های اجتماعی، رد و بدل کردن اخبار فرهنگی و سیاسی، پیوندهای اقتصادی، حل اختلاف و... نیز در قهوه‌خانه‌ها جاری بوده است. در

پاتوق‌های ۵۵محلّه

تهران قدیم



تهران قدیم بنا به نوشته «جعفر شهربیان» دارای ۵ محلّه بود، هر یک از این محلات دارای پاتوق‌هایی بود و هر پاتوق به چندین گذر و کوچه تقسیم می‌شد.

محلّه عودلاجان

این محلّه در محدوده ارگ، بیوتات (خانه‌های سلطنتی) تا خیابان ناصر خسرو حوالی مسجد امام خمینی، شمال خیابان ۱۵ خرداد شرقی و بازار عودلاجان و پامنار و جنوب خیابان امیرکبیر و روشنفر خمینی را در بر می‌گرفت. این محلّه ۴ پاتوق داشت: پاتوق نایب سیدحسن، نایب محمدصادق، نایب اسماعیل و پاتوق نایب حیدر.

محلّه سنگلج

این محلّه از شرق به خیابان خیام، از شمال به میدان حسن آباد و خیابان شیخ هادی و از سمت‌های دیگر به امیریه و پل امیربهادر از بازارچه قوام‌الدوله تا خیابان خیام محدود می‌شد.

این محلّه ۹ پاتوق داشت: پاتوق نایب شعبان، پاتوق نایب حسین، پاتوق نایب رمضان، پاتوق نایب باقر، پاتوق نایب محمدعلی، پاتوق نایب رمضان، پاتوق نایب صحبت، پاتوق سیدعلی اکبر نایب و پاتوق نایب وهاب.

محلّه دولت

۱۰ پاتوق داشت. به نام: پاتوق سیدجعفر پاتوق حاجی عباس، پاتوق نایب محمدف پاتوق نایب محمدعلی، پاتوق نایب‌اقابا، پاتوق نایب عزیز، پاتوق نایب حسین، پاتوق نایب محمد بروجردی، پاتوق نایب غلامرضا و پاتوق نایب محمد کاشی.

محلّه بازار

۵ پاتوق داشت به نام: پاتوق نایب رجب‌علما، پاتوق نایب یوسف، پاتوق حاجی اسماعیل نایب، پاتوق نایب اسماعیل و پاتوق نایب شکرالله

محلّه چال میدان

این محلّه دارای ۶ پاتوق بود. پاتوق حاجی غلامرضا، پاتوق حاجی رحیم، پاتوق نایب علی، پاتوق نایب جعفر، پاتوق نایب حسن و پاتوق نایب عباس.

غیراز قهوه‌خانه‌های خیلی معروف تهران، قهوه‌خانه‌های دیگری هم وجود داشت که پاتوق و محل تجمع مردم کوچه و بازار بود و در آنجا خاطرات لوطی‌گری‌ها و جوانمردی‌ها و دوستی‌ها شکل می‌گرفت و نقل محفل قهوه‌خانه‌نشین‌ها می‌شد.

در مورد پاتوق‌های

تهران بیشتر بدانید **کیو آر کد را اسکن کنید**



سال۱۳۷۰

بود که به‌فراخور فضایی بعد از کودتای ۲۸مرداد، مردم به پستوها پناه بردند و کمتر مانند عموم مردم به قهوه‌خانه‌ها روشنفکران به کافه‌ها می‌رفتند. تا پاتوق‌ها را به محیط‌هایی مخفی‌تر تبدیل کنند.

سال۱۳۵۵

بود که تهران در آستانه انقلاب به دلیل تسلط سلاواک، حکومت نظامی، جلسات شب‌نشینی و کافه‌نشینی‌هایش را از دست داد و مردم‌رش را به مساجد و حسینیه‌ها فرستاد.

سال۱۳۳۲

بود که به‌فراخور فضایی بعد از کودتای ۲۸مرداد، مردم به پستوها پناه بردند و کمتر مانند عموم مردم به قهوه‌خانه‌ها روشنفکران به کافه‌ها می‌رفتند. تا پاتوق‌ها را به محیط‌هایی مخفی‌تر تبدیل کنند.

سال۱۳۲۰

بود که کافه‌ها به‌عنوان پاتوق جدید مردم تهران به‌وجود آمد. در این پاتوق‌ها خانم‌ها می‌توانستند برای تفریح یا دورهمی با دوستان حضور داشته باشند. این مکان‌ها بیشتر ویژه هنرمندان و اندیشمندان بود.